

آشنایی با حمل «ذاتی اولی» و «شایع صناعی» در علم منطق



مقدمه

در نوشته «آشنایی با قضیه حملی»، با قضیه حملی و برخی از اقسام مهم آن آشنا شدیم و دانستیم که در هر قضیه حملی، حکم به وجود یا عدم وجود ارتباط میان دو چیز می‌شود. مثلاً در قضیه «احمد خوشبخت است»، حکم کرده‌ایم که ارتباط بین احمد و خوشبختی (یعنی خوشبخت بودن احمد) در عالم واقع تحقق دارد.

به عبارت دیگر، دانستیم که مفاد قضیه حملی، یکی بودن موضوع و محمول در عالم واقع است؛ یعنی در همان مثال «احمد خوشبخت است»، مفاد قضیه این است که در جهان خارج، یک فرد وجود دارد که او هم مصداق «احمد» و هم مصداق «خوشبخت» است.

حال قصد داریم در این نوشته به این «یکی بودن موضوع و محمول» که مفاد حمل در قضیه حملی است، توجه بیشتری کنیم و با اقسام آن آشنا شویم.

در علم منطق برای «حمل» انواع مختلفی همچون «طبعی»، «وضعی»، «مواطات»، «اشتقاق» و... بیان کرده‌اند؛ اما آنچه برای ما در این نوشته اهمیت دارد، آشنا شدن با حمل «اولی ذاتی» و «شایع صناعی» است که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

الف) حمل اولی ذاتی

اگر مراد از «یکی بودن موضوع و محمول» در قضیه حملی، یکی بودن از حیث مفهوم باشد، حمل محمول بر موضوع در این قضیه را از نوع «حمل اولی ذاتی» می‌نامند. مثل قضیه «انسان حیوان متفکر است» که «انسان» و «حیوان متفکر» از

حیث مفهومی یکی هستند. $\Rightarrow$ بنابراین در حمل اولی ذاتی، حکم می‌شود به اینکه «مفهوم موضوع» و «مفهوم محمول» یکی هستند و اگر تفاوتی باشد، تفاوتی است اعتباری و نه حقیقی؛ مثل اینکه بگوییم تفاوت «انسان» و «حیوان متفکر» آن است که «انسان» بیانی اجمالی از حقیقت آن فرد خارج از ذهن است اما «حیوان متفکر» بیانی مفصل‌تر از این جهت که ذاتیاتش را بهتر نمایش می‌دهد.

نکته (۱): دقت کنید که یکی بودن مفهوم موضوع و محمول، به معنای یکی بودن الفاظ آن‌ها نیست. «مفهوم» در واقع همان تصویر ذهنی است و ما می‌توانیم از یک تصویر ذهنی واحد، با الفاظ مختلفی حکایت کنیم؛ درست مانند الفاظ مترادف که ظاهر متفاوتی دارند اما معنا و مفهومشان یکی است.

نکته (۲): برای تحقق حمل، موضوع و محمول باید با یکدیگر مغایرت داشته باشند؛ زیرا اتحاد فرع بر تغایر است و از طرف دیگر فایده ندارد حکم به یکی بودن یک چیز با خودش بکنیم {مگر در موارد خاصی که بخواهیم توهم مخاطب را برطرف کنیم و تأکید کنیم که یک شیء نمی‌تواند غیر از خودش باشد}. $\Rightarrow$ با این حال دقت کنید که این مغایرت اگر اعتباری هم باشد کفایت می‌کند. یعنی ممکن است دو چیز مثل «انسان» و «حیوان متفکر» حقیقتاً تفاوتی نه از حیث مفهوم و نه از حیث مصداق نداشته باشند، اما از آنجا که «حیوان متفکر» ذاتیات مصداق خود را بهتر از «انسان» نمایان می‌کند، یک نوع تغایر اعتباری برای آن دو قائل شویم.

نکته (۳): وقتی دو چیز از حیث مفهوم یکی باشند، از حیث مصداق نیز قطعاً یکی خواهند بود؛ بنابراین در حمل اولی ذاتی، موضوع و محمول هم اتحاد مفهومی و هم اتحاد مصداقی خواهند داشت {البته در صورتی که قضیه موجب باشد و الا در صورت سالبه بودن حکم به عدم وجود این اتحاد می‌شود}.

نکته (۴): یکی از موارد شایع استفاده از این نوع حمل، هنگام تعریف است. مثلاً زمانی که بخواهیم «انسان» را تعریف کنیم، می‌گوییم «انسان، حیوان متفکر است». در این تعریف که در واقع یک قضیه حملی است، «حیوان متفکر» را بر «انسان» حمل کرده‌ایم و از آنجا که اتحاد مفهومی دارند، حمل از نوع اولی ذاتی است.

نکته (۵): علت «اولی ذاتی» نامیدن آن این است که اولاً صدق یا کذب چنین حملی بدیهی اولی^[A] است و ثانیاً فقط در حمل ذاتیات یک شیء (جنس و فصل) بر آن شیء کاربرد دارد^[B].

[A]: بدیهی اولی است زیرا صرف تصور موضوع و محمول برای حکم به یکی بودن یا نبودن آنها کفایت می‌کند و نیازی به فکر و استدلال نیست.

[B]: در رابطه با حمل اولی بودن قضیه‌ای که محمول تمام ذات موضوع است {مثل قضیه «انسان، حیوان متفکر است»} هیچ اختلاف نظری وجود ندارد زیرا همگی در اینجا موضوع و محمول را مفهوماً یکی می‌دانند. اما در قضیه‌ای که محمول جزئی از

ذات موضوع است {نه تمام آن}، اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً حمل در قضیه «انسان، حیوان است» را برخی همچون ملاصدرا حمل اولی ذاتی می‌دانند اما برخی دیگر همچون مرحوم مظفر آن را حمل شایع صناعی می‌دانند.

لازم به ذکر است که اگر گروهی همچون ملاصدرا قائل به اولی بودن حمل «انسان، حیوان است» می‌شوند، به این دلیل است که مفاهیم نوع و جنس و همچنین نوع و فصل را عین هم می‌دانند و اختلاف آنها را ناشی از امری اعتباری می‌دانند. == > توضیح این نکته کمی فنی است و ما قصد ورود به آن را نداریم؛ اما این شناخت اجمالی از اختلاف نظرها به نظرم خالی از فایده نبود.

ب) حمل شایع صناعی

اگر مراد از «یکی بودن موضوع و محمول» در قضیه حملی، یکی بودن از حیث مصداق باشد، حمل محمول بر موضوع در این قضیه را از نوع «حمل شایع صناعی» می‌نامند. مثل قضیه «انسان فطرتاً حقیقت‌جو است» که «انسان» و «فطرتاً حقیقت‌جو» از لحاظ مفهومی کاملاً متفاوتند اما مصداق آنها یکی است. == > بنابراین در حمل شایع صناعی، موضوع و محمول حقیقتاً {نه اعتباراً} مغایرت دارند زیرا دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند اما هر دو در عالم خارج از ذهن اتحاد وجودی و مصداقی دارند.

گاهی بیان دقیق یک مطلب، ممکن است فهم آن را کمی دشوار کند. جهت آسان‌تر شدن فهم، با یک بیان ساده‌تر عرض می‌کنم که مفاد «حمل اولی» این است که مفهوم موضوع همان مفهوم محمول است؛ اما مفاد «حمل شایع» این است که موضوع یکی از مصادیق محمول می‌باشد.

نکته (۱): در حمل شایع صناعی، ممکن است قضیه از نوع **طبیعی** باشد {یعنی قضیه‌ای که صرفاً «مفهوم موضوع» مدنظر است} مثل قضیه «انسان کلی است» و یا غیر آن {یعنی قضیه‌ای که صرفاً «مصادیق موضوع» مدنظر است} مثل قضیه «انسان راه‌رونده است». == > به عبارت دیگر، اینکه گفته شد در حمل شایع صناعی بین موضوع و محمول اتحاد مصداقی وجود دارد، به این معنا نیست که کاری به «مفهوم موضوع» نداریم؛ بلکه ممکن است در یک قضیه «مفهوم موضوع» از مصادیق محمول باشد {کما اینکه در قضایای طبیعی چنین است، مثل قضیه «انسان کلی است»} و در یک قضیه دیگر «مصادیق موضوع» از مصادیق محمول باشد {مثل قضیه «انسان راه‌رونده است»}. در هر دو مورد، حمل از نوع شایع صناعی است. (1)

نکته (۲): علت «شایع صناعی» نامیدن آن این است که در علوم و صناعات و همچنین گفتگوهای مردم، این‌گونه حمل شایع و متداول است.

ج) اهمیت آشنایی با این دو نوع حمل

اکنون که با تعریف و تفاوت این دو نوع حمل آشنا شدیم، ممکن است بپرسید دانستن این ظرافت‌ها چه ثمره‌ای دارد؟ همانطور که بیان شد، در علم منطق برای حمل انواع مختلفی بیان می‌شود اما برای ما آشنا شدن با حمل «اولی ذاتی» و «شایع صناعی» و همچنین دانستن تفاوت آن‌ها اهمیت بیشتری دارد. علت آن این است که برخی قضایا ممکن است به حمل اولی صادق اما به حمل شایع کاذب باشند؛ و یا بالعکس، به حمل شایع صادق اما به حمل اولی کاذب باشند.

به عنوان مثال قضیه «جزئی، جزئی است» را در نظر بگیرید. این قضیه به حمل اولی (مفهوم جزئی همان مفهوم جزئی است) کاملاً صادق است؛ اما به حمل شایع (مفهوم جزئی یکی از مصادیق جزئی است) کاذب است زیرا می‌دانیم که مفهوم جزئی مصادیق متعددی مثل «این میز»، «آن صندلی»، «حسن»، «حسین» و... دارد، پس نمی‌تواند از مصادیق جزئی باشد. $\Rightarrow$ بنابراین این قضیه به حمل اولی صادق اما به حمل شایع کاذب است.

و یا به عنوان مثال قضیه «انسان، ممکن الوجود است» را در نظر بگیرید. این قضیه به حمل اولی (مفهوم انسان همان مفهوم ممکن الوجود است) کاذب است؛ اما به حمل شایع (انسان مصداق ممکن الوجود است) کاملاً صادق است. $\Rightarrow$ بنابراین این قضیه به حمل اولی کاذب اما به حمل شایع صادق است.

اهمیت آشنایی با این دو نوع حمل، نسبت به برخی قضایای متناقض‌نما شدت بیشتری پیدا می‌کند. به عنوان مثال، قضیه «جزئی، کلی است» را در نظر بگیرید. در نگاه اول این قضیه عجیب به نظر می‌رسد، زیرا می‌گویید جزئی در عین جزئی بودن کلی است. اما اگر با حمل اولی و شایع آشنا باشید، به خوبی درک می‌کنید که این قضیه در صورتی که حملش اولی باشد کاذب خواهد بود اما اگر شایع صناعی باشد کاملاً صادق است، زیرا مفهوم جزئی دارای مصادیق متعددی است و به همین جهت از مصادیق کلی محسوب می‌شود.

جمع‌بندی

در این نوشته با دو نوع حمل مهم، یعنی «اولی ذاتی» و «شایع صناعی» آشنا شدیم که مفاد اولی اتحاد مفهومی و مفاد دومی اتحاد مصداقی است.

همچنین دانستیم توجه به نوع حمل در قضایا، برای قضاوت در صادق یا کاذب بودن آنها ضرورت دارد؛ زیرا یک قضیه ممکن است به حمل اولی صادق اما به حمل شایع کاذب باشد. کما اینکه ممکن است قضیه‌ای دیگر به حمل اولی کاذب اما به حمل شایع صادق باشد.

(1): صدرالدين شيرازى، *الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة*، ج ١، ص ٢٩٢ و ٢٩٣.